

ماه هاماوران یا شاه هاماوران؟ (تصحیح یک ضبط در داستان رستم و اسفندیار)

سجاد آیدنلو*

دانش‌یار دانش‌گاه پیام نور، مرکز اورمیّه، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۲۳

چکیده

در داستان رستم و اسفندیار کتایون برای این که مانع رفتن پسرش اسفندیار به سیستان و رویارویی با رستم بشود خدمات و پهلوانی‌های رستم را یادآوری می‌کند و از جمله می‌گوید: «همان ماه هاماوران را بکشت/نیارست گفتن کس او را درشت» در این بیت منظور از ترکیب «ماه هاماوران» سودابه است و با این که فقط در یک نسخه (لندن/ بریتانیا ۶۷۵ ه.ق) آمده در همهٔ چاپ‌های معتبر و نیمه معتبر شاهنامه انتخاب شده است، اما نگاهش بیشتر دست‌نویس‌ها، «شاه هاماوران» است که فقط در بعضی چاپ‌های سنگی و کم اعتبارتر شاهنامه دیده می‌شود. چون در گزارش نبرد هاماوران در شاهنامه، شاه هاماوران از رستم زنهار می‌خواهد و به دست او کشته نمی‌شود مصححان، وجه «شاه هاماوران» را نادرست انگاشته و رها کرده‌اند، در حالی که بررسی منابع متعدّد فارسی و عربی نشان می‌دهد که از داستان جنگ هاماوران چند روایت (حدّ اقل سه گزارش) مختلف وجود دارد که در بعضی از آن‌ها شاه هاماوران زنده می‌ماند و در برخی دیگر به دست رستم کشته می‌شود. مأخذ اشارهٔ بیت مذکور دستهٔ دوم از روایات مربوط به عاقبت کار پادشاه هاماوران و مستند بر مأخذ اصیل و حتّاً کهن‌تر از شاهنامه است که اتفاقاً در بیتی دیگر از داستان رستم و اسفندیار هم بازتاب یافته است. بر این اساس ضبط «شاه هاماوران» که بظاهر نادرست می‌نماید به لحاظ داستانی معتبر است و از نظر ضوابط تصحیح متن نیز به دلیل استناد بر اکثر نسخ و دشوارتر بودن نسبت به وجه «ماه هاماوران» باید در متن نهایی شاهنامه بیاید.

کلیدواژه‌ها

ماه هاماوران، شاه هاماوران، جنگ هاماوران، تصحیح، شاهنامه.

مقدمه

در میان آثار منظوم و منثور فارسی، بیشترین امکانات و بهترین و علمی‌ترین روش‌ها و ضوابط تصحیح انتقادی متون درباره شاهنامه فردوسی بکار گرفته شده است. چون شاهنامه و نیز دیوان حافظ، در صدر متن‌های مورد علاقه و پرخواننده فارسی بوده و هست هم نسخه‌هایی فراوان (احتمالاً بیش از هزار دست‌نویس) از آن کتابت شده و هم حداقل از اوایل سده هشتم با کوشش‌های کسانی مانند حمدالله مستوفی اهتمام در عرضه متنی پسامان و عاری از تباهی و تخلیط از حماسه ملی ایران آغاز شده است.

پیش‌رفت نمایان فن متن‌شناسی شاهنامه مرهون زحمات طولانی همه کسانی است که پس از شروع چاپ حروفی آن به کوشش ماثیو لامسدن (Mathew Lumsden) در سال (۱۸۱۱م) روی این متن کار کرده‌اند، [۱] اما انکار نمی‌توان کرد که سهم بزرگ و اصلی در این میان، از آن جلال خالقی مطلق است. روش علمی درست این شاهنامه‌شناس و تتبعات شبانه‌روزی پنجاه ساله ایشان در حوزه تصحیح و تحقیق شاهنامه و شناسایی و بررسی نسخه‌های معتبر آن، امروز افزون بر این که متن بسیار نزدیک به اصل سروده فردوسی را در اختیار محققان و علاقه‌مندان فرهنگ و ادب ایران قرار داده، با بدست دادن نسخه‌بدل‌های کامل در ویرایش نخست تصحیح خویش و مقالات سودمند در توضیح اصول و قواعد علمی - انتقادی تصحیح شاهنامه زمینه بررسی‌های بیشتر و دقیق‌تر منتقدان و شاهنامه‌پژوهان را نیز فراهم آورده است تا با بحث درباره بعضی ضبط‌ها، نویسش‌ها و خوانش‌های دیگری را برای اظهار نظر ایشان و دیگر متخصصان موضوع پیش بکشند و متن منقح ایشان گام به گام به نسخه نهایی / اصلی شاهنامه نزدیک‌تر شود.

نگارنده با تکرار و تأکید دوباره این نظر خویش که پس از کار بزرگ خالقی مطلق و دو هم‌کارشان (محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی) دیگر نیازی به تصحیح مجدد شاهنامه از آغاز تا پایان آن نیست و فقط باید به صورت موردی به ضبط‌های بحث‌انگیز یا درخور نقد، بر اساس متن و نسخه‌بدل‌های تصحیح خالقی مطلق و مراجعه به دست‌نویس‌های دیگر و چاپ‌های معتبر و نیمه‌معتبر، پرداخت، در این مقاله ضبطی را در یکی از ابیات داستان پرخواننده رستم و اسفندیار بررسی و پیشنهادی را برای انتخاب در تصحیح نهایی شاهنامه عرضه می‌کند. یادآور می‌شود که نگارنده چند سال پیش در مقاله‌ای ضمن بحث از بیتی دیگر در داستان رستم و اسفندیار به بیتی که در این مقاله بررسی خواهد شد اشاره کرده [۲]، اما به دلیل کوتاه بودن آن اشاره و نیز طرح در میان

موضوعی دیگر چنان که باید مورد توجه مصححان و شارحان شاهنامه (بخش رستم و اسفندیار) واقع نشده است. از این روی لازم بود که ضبط مورد نظر بار دیگر به صورت مستقل، مفصل تر و با بهره‌گیری از منابع و مستندات بیش‌تر در منظر داوری محققان نهاده شود.

بحث و بررسی

در داستان رستم و اسفندیار پس از این که اسفندیار به فرمان گشتاسپ بر آن می‌شود به سیستان برود و رستم را دست‌بسته به دربار بیاورد، کتابون مادر اسفندیار از ماجرا آگاه می‌شود و با آزدگی نزد پسر می‌رود تا با پندهای مادرانه و یادآوری پهلوانی‌ها و خدمات جهان‌پهلوان ایران، شاید فرزندش را از این کار باز دارد. او درباره رستم می‌گوید:

سواری که باشد به نیروی پیل	به گفتار خوار آیدش رود نیل
بدرّ جگرگاه دیو سپید	ز شمشیر او گم کند راه شید
همان <u>ماه هاماوران</u> را بکشت	نیارست گفتن کس او را درشت
به کین سیاوش از افراسیاب	ز خون کرد گیتی چو دریای آب

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/۲ / ۱۴۱ - ۱۶۹ - ۱۷۲)

ترکیب «ماه هاماوران» در بیت سوم فقط ضبط یگانه نسخه لندن/ بریتانیا (۶۷۵ ه.ق) است (فردوسی، ۱۳۸۴: برگ ۱۶۰ الف؛ فردوسی، ۱۳۸۶ الف: ۵ / ۳۰۶ / ۳۰۶ زیرنویس ۱۳) و در سایر دست‌نویس‌ها دو ضبط دیگر (نسخه‌بدل) دارد:

الف شاه هاماوران: در نسخه‌های قاهره (۷۴۱ ه.ق)، کراچی (۷۵۲ ه.ق)، توپقاپوسرای (۹۰۳)، قاهره (۷۹۶)، پاریس (۸۴۴)، واتیکان (۸۴۸)، انتستیتوی خاورشناسی (۸۴۹) (فردوسی، ۱۳۸۶ الف: ۵ / ۳۰۶ / ۳۰۶ زیرنویس ۱۳). غیر از این دست‌نویس‌ها که ضبط آن‌ها در نسخه‌بدل‌های تصحیح خالقی مطلق داده شده در چند دست‌نویس دیگر از سده‌های هفتم تا دهم هم که نگارنده بررسی کرده همین وجه «شاه هاماوران» آمده است از جمله نسخه‌های سن‌ژوزف (فردوسی، ۱۳۸۹: ۵۲۱)، سعدلو (فردوسی، ۱۳۷۹ الف: ۵۴۲)، حاشیه ظفرنامه (مستوفی، ۱۳۷۷: ۲ / ۹۱۵)، بایسنقری (۸۲۹ ه.ق) (فردوسی، ۱۳۵۰: ۴۰۷)، دهلی (۸۳۱ ه.ق) (برگ ۲۸۹)، سلیمانیه (۸۳۴ ه.ق) (برگ ۲۸۲ الف)، مجلس (احتمالاً سده نهم) (برگ ۹۳۷ ب)، پاریس (۹۰۵ ه.ق) (برگ ۲۳۷ الف) و مجلس (۹۹۸ ه.ق) (برگ ۳۳ ب). نگاشته چند دست‌نویس متأخر از قرون یازدهم و دوازدهم نیز «شاه هاماوران» است.

ب) شاه مازندران: در نسخه‌های توفیق‌پوسرای (۷۳۱ ه.ق)، لندن (۸۹۱)، لیدن (۸۴۰)، لندن (۸۴۱) و آکسفورد (۸۵۲) (فردوسی، ۱۳۸۶ الف: ۵/۳۰۶/ زیرنویس ۱۳). متأسفانه بنداری بیت مورد بحث را ترجمه نکرده تا بدانیم ضبط نسخه اساس کار او چه بوده است.

از چاپ‌های شاهنامه بعضی چاپ‌های سنگی (برای نمونه: فردوسی، ۱۲۷۲: ۳/۳۲)، تصحیحات ماکان (فردوسی، ۱۸۲۹: ۲/۱۱۶۶)، ژول مول (فردوسی، ۱۳۷۳: ۴/۱۲۷۸/۲۵۶۲)، فوللرس/ وولرس (فردوسی، ۱۸۸۰: ۳/۱۶۴۰/۲۵۴۸) و چاپ‌های بروخیم (فردوسی، ۱۳۸۶: ب: ۶/۱۵۹۴/۲۵۴۴)، کلاله خاور (فردوسی، ۱۳۷۵: ۳/۳۰۵/۷۳۰۰) و دبیرسیاقی (فردوسی، ۱۳۸۶: ج: ۳/۱۶۴۳/۲۶۹۵) مطابق با ضبط بیش‌تر نسخ «شاه‌هاماوران» آورده‌اند، ولی انتخاب چاپ‌های معتبرتری مانند مسکو (فردوسی، ۱۳۷۴ الف: ۳/۲۲۷/۱۵۸)، قریب-بهبودی (فردوسی، ۱۳۷۴: ب: ۳/۱۵۷/۱۷۲)، جیحونی (فردوسی، ۱۳۷۹: ب: ۳/۱۱۶۲/۱۷۴)، کزازی (فردوسی، ۱۳۸۴: ۱۵۲/۳۳۴۳)، قریب (فردوسی، ۱۳۸۶: د: ۲/۸۸۴/۱۷۲) و ویرایش نهایی چاپ مسکو (فردوسی، ۱۳۹۱: ۶/۱۷۱/۱۷۴) «ماه‌هاماوران» است. خالقی مطلق هم در هر دو ویرایش اول و دوم تصحیح خویش همین صورت (ماه‌هاماوران) را به متن برده‌اند (فردوسی، ۱۳۸۶ الف: ۵/۳۰۶/۱۷۱؛ فردوسی، ۱۳۹۳: ۲/۱۴۱/۱۷۱).

از این سه ضبط (ماه‌هاماوران، شاه‌هاماوران و شاه‌مازندران) صورت «ماه‌هاماوران» که مستند بر یک نسخه (لندن/ بریتانیا ۶۷۵ ه.ق)، اما برگزیده بیش‌تر چاپ‌ها و تصحیحات معتبر است، وجهی ساده و بسیار آشنا است. منظور از «ماه‌هاماوران» سودابه دختر ماه‌رخسار شاه‌هاماوران و اشاره بیت با این ضبط (همان ماه‌هاماوران را بکشت) ناظر است بر آن بخش از داستان کین سیاوش که که چون خبر کشته شدن سیاوش در توران به ایران می‌رسد رستم خشمناک و بی‌توجه به کاووس وارد شبستان شاه می‌شود و سودابه را- که سبب رفتن سیاوش از ایران بوده- دو پاره می‌کند و کاووس از ترس حتماً نمی‌تواند روی تخت خویش تکان بخورد:

سوی خان سوداوه بنهاد روی	تهمتن برفت از بر تخت او
ز تخت بزرگیش در خون کشید	ز پرده به گیسوش بیرون کشید
نجمبید بر تخت کاوس شاه	به خنجر به دو نیم کردش به راه

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/۴۰۵/۵۸-۶۰)

ضبط «شاه‌هاماوران» که در اغلب دست‌نویس‌ها آمده غریب و **بظاهر** نادرست است، زیرا بر اساس گزارش نبرد هاماوران در بخش‌های پیشین شاهنامه (دوره پادشاهای

کاووس) بعد از آن که شاه هاماوران کی کاووس و یلان ایران را در بزم به نیرنگ می‌گیرد و زندانی می‌کند، رستم برای رهایی آن‌ها به آن‌جا لشکر می‌کشد. سپاه هاماوران در پیکار نخست گریزان می‌شود و پادشاهشان از مصر و بربر یاری می‌خواهد. در نبرد دیگر لشکر سه کشور (هاماوران، مصر و بربرستان) در برابر رستم صف‌آرایی می‌کنند، اما باز شکست می‌خورند و شاه هاماوران از رستم زنده می‌ماند و خواهد و **زنده می‌ماند:**

ز کشته زمین گشت با کوه راست ز هاماوران شاه زینهار خواست
به پیمان که کاوس را با سران بر رستم آرد ز هاماوران
(همان: ۱/۲۴۵/۲۷۱-۲۷۲)

ضبط پنج نسخه از دست‌نویس‌های مبنای تصحیح خالقی مطلق یعنی «شاه مازندران» نیز مربوط به پایان داستان نبرد مازندران (هفت‌خان رستم) است که پادشاه مازندران به دست رستم گرفتار و به فرمان کاووس - و نه به دست رستم - کشته می‌شود (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/۲۳۱ و ۲۳۲/۸۰۵-۸۳۱). نگارنده حدس می‌زند که احتمالاً ضبط مادر نسخه این پنج دست‌نویس هم «شاه هاماوران» بوده است و چون کاتبان آن‌ها این وجه را در نسخه اساسی خویش با سرنوشت شاه هاماوران در قسمت‌های قبلی *شاهنامه* - که دیدیم کشته نمی‌شود و زنده می‌ماند - مغایر دیده‌اند آن را به «شاه مازندران» تبدیل کرده‌اند (همان شاه مازندران را بکشت) تا ذکر پهلوانی‌های رستم از زبان کتایون **تا حدودی** با یکی از داستان‌های *شاهنامه* مطابقت داشته باشد. [۳]

همان‌گونه که گفتیم ترکیب «ماه هاماوران» فقط در نسخه بریتانیا/لندن (۶۷۵ ه.ق) آمده است که در تصحیح داستان رستم و اسفندیار فعلاً و به جهت این‌که تاریخ دقیق کتابت دست‌نویس نویافته سن ژوزف دانسته نیست، اقدام نسخ *شاهنامه* بشمار می‌آید، [۴] ولی یکی از قواعد تصحیح علمی - انتقادی که خالقی مطلق با شواهد گوناگون توضیح داده‌اند این است که اگر همه یا بیش‌تر نسخه‌های معتبر و قدیمی *شاهنامه* در یک ضبط اتفاق داشته باشند و نگاشته واحد دست‌نویس اساس برتری ویژه‌ای بر آن نداشته باشد، باید ضبط نسخه اساس را ترک و نویسنده سایر نسخ را انتخاب کرد (خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۳۰۵-۳۱۴). بر پایه این اصل و یکی دو قرینه و دلیل دیگر که در ادامه، بحث خواهد شد ضبط درست و اصلی در این‌جا برخلاف گزینش چاپ‌های معتبر و به رغم آن‌چه در خوانش گذرا و شتاب‌ناک بنظر می‌رسد، «شاه هاماوران» است که در چاپ‌های سنگی و بعضی تصحیحات کم‌اعتبارتر آمده است.

گواه داستانی بسیار مهمی که صورت «شاه هاماوران» را تأیید می‌کند (همان شاه هاماوران را بکشت) این است که در همین داستان رستم و اسفندیار خود رستم در مفاخراتش با اسفندیار یکی از کردارهای پهلوانی و خدمات گذشته‌اش را «کشتن شاه هاماوران» می‌داند که با گزارش داستان هاماوران در بخش پادشاهی کاووس متفاوت و موافق با اشاره کتابیون در بیت مورد بحث (با ضبط «شاه هاماوران») است:

وزان پس که شد سوی هاماوران بیستند پایش به بند گران
ببردم از ایرانیان لشکری به جایی که بُد مهتری گر سری
بکشتم به جنگ اندرون شاهشان تهی کردم آن نامور گاهشان
(همان: ۲/ ۱۶۴-۷۳۳-۷۳۵)

نکته مهم و جالب این است که در نسخه‌هایی که نگارنده بررسی کرده کاتبان و خوانندگان در این جا در واژه «بکشتم» دست نبرده و مثلاً آن را به «بیستم» تبدیل نکرده‌اند (بیستم به جنگ اندرون شاهشان) تا توصیف رستم از جنگ هاماوران با امان خواهی و زنده ماندن شاه آن سرزمین و گزارش اصلی این داستان منطبق شود.

از آن چه تا کنون گفتیم حتماً این پرسش مهم برای عموم خوانندگان و علاقه‌مندان *شاهنامه* و حتی شاید شماری از محققان پیش می‌آید که اگر ضبط «شاه هاماوران» در بیت محلّ گفت‌وگو طبق ضوابط علمی تصحیح متن درست است و در جایی دیگر از داستان رستم و اسفندیار هم مانند این بیت از کشته شدن شاه هاماوران به دست رستم سخن رفته است، به لحاظ معنایی و موضوعی چگونه می‌توان آن را توضیح داد و ناهمخوانی آن را با روایت نبرد هاماوران در خود *شاهنامه* توجیه کرد؟ به بیانی دیگر چرا درباره فرجام کار یک شخصیت مشخص (شاه هاماوران) در دو جای *شاهنامه* دو روایت متفاوت دیده می‌شود؟ در گزارش جنگ هاماوران او زنده می‌ماند، ولی در دو اشاره از داستان رستم و اسفندیار از کشته شدن وی به دست رستم یاد می‌شود، آیا این هم از تناقضات داستانی *شاهنامه* است که نمونه‌های دیگری نیز دارد و درباره آن‌ها بحث شده است؟ (آیدنلو، ۱۳۹۴: ۱۹۵-۱۹۸).

برای روشن شدن موضوع و رسیدن به پاسخ باید با یکی از ویژگی‌های سنت داستان‌پردازی روایات ملی-پهلوانی ایران آشنا شد. اگر منابع مختلف فارسی (منظوم و منثور) و عربی را که در آن‌ها گزارش‌ها و اشاراتی درباره تاریخ ملی ایران وجود دارد بررسی کنیم خواهیم دید که درباره سرگذشت داستانی بعضی افراد (شاهان و پهلوانان) یا

از برخی روایت‌ها، دو یا چند گزارش متفاوت یافته می‌شود که گاهی یک روایت از آن‌ها مثلاً در *شاهنامه* و روایت/روایات دیگر در سایر مآخذ آمده است. گاهی نیز در متنی واحد هر دو روایت متفاوت یا دو روایت از آن چند (سه، چهار و...) گزارش/تحریر در کنار هم به نظر می‌رسد که معمولاً یک روایت، مفصل و دیگری کوتاه و اشاره‌وار است. برای نمونه در ترتیب داستان‌ها و سلسله‌های شهریار *شاهنامه* گیومرث در آغاز کتاب نخستین پادشاه معرفی شده که:

به گیتی بر او سال سی شاه بود بخوبی چو خورشید بر گاه بود
(همان: ۱۲/۱۱/۱)

اما در دوره پادشاهی خسرو پرویز بیتی هست که گیومرث را نخستین انسان می‌داند:
چُن از خاک تا جانور بنده کرد نخستین گیومرث را زنده کرد
(همان: ۱۱۶۳/۹۲۴/۲)

این دو موضوع (نخستین پادشاه و نخستین انسان بودن گیومرث) هر یک مربوط به گروهی از روایات و معتقدات ایرانی است (خالقی مطلق، ۱۳۵۷: ۱۰۷۴-۱۰۷۵) که به این صورت در دو جای *شاهنامه* باقی مانده است. یا درباره چگونگی مرگ/کشته شدن نامدارترین پهلوان ایران، رستم، در منابع قدیمی و با صرف نظر از طومارهای نقالی و روایات شفاهی - عامیانه حداقل پنج گزارش مختلف هست (تجارب‌الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ۱۳۷۳: ۱۳۴؛ رستگار فسایی، ۱۳۶۹: ۵۱۴-۵۲۴؛ نهایه‌الارب فی اخبار ملوک‌الفرس و العرب، ۱۳۷۵: ۸۵) که تنها یکی از آن‌ها یعنی کشته شدن او در چاه نیرنگ ناپرداریش شغاد در *شاهنامه* آمده است.

حتماً باید توجه داشت که همه این روایت‌های متعدد و متفاوت که در مآخذ کهن آمده اصیل و معتبر است و احیاناً نباید چنین پنداشت که فقط داستان مذکور در *شاهنامه*، اصلی و بقیه روایات غیر اصیل یا برساخته است، زیرا بخشی از این تعدد و تفاوت داستان‌ها مربوط به تحریرهای *خدا/ی‌نامه* پهلوی در عصر ساسانی است. محققان حدس زده‌اند که *خدا/ی‌نامه* دو یا سه تحریر مختلف داشته و علت وجود ترجمه‌های عربی گوناگون از آن در قرون نخستین اسلامی نیز همین نگارش‌های دو یا سه‌گانه بوده است.

در گونه‌ای از تحریرهای *خدا/ی‌نامه* دبیران دربار ساسانی نقشی مهم‌تر داشته‌اند و طبعاً بیش‌تر به کارنامه شاهان و حوادث سیاسی و اجتماعی مرتبط با نهاد شاهنشاهی توجه نشان داده‌اند. این نوع نگارش‌ها اصطلاحاً تحریر شاهی *خدا/ی‌نامه* نامیده می‌شود. در تدوین دیگر نفوذ و تأثیر موبدان زرتشتی غالب بوده است و چون آن‌ها نیز به وقایع و

باورهای مزدیسنی گرایش داشته و شخصیت‌ها و روایات را بر مبنای دیدگاه دینی خویش پرداخته‌اند آن‌ها را تحریرهای دینی خوانده‌اند (تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۷۳؛ خالقی مطلق، ۱۳۵۷: ۱۰۷۴ و ۱۰۷۵؛ خطیبی، ۱۳۹۳: ۶۹۱-۶۹۴؛ زرین‌کوب، ۱۳۹۴: ۱۱۲ و ۱۱۳؛ فیروزبخش، ۱۳۹۰: ۲۳۹؛ کریستن‌سن، ۱۳۶۸: ۵۷-۶۸). شادروان شاپورشه‌بازی در کنار این دو گونه به تحریر پهلوانی نیز قایل شده‌اند که در آن سرگذشت و کردارهای یلانی بزرگ مانند رستم محوریت داشته است (Shapur Shahbazi, 1990: 215-218).

بدیهی است که روایات این تحریرها با هم تفاوت‌هایی داشته (خالقی مطلق، ۱۳۸۶: ۳۹-۶۳) و بعدها که مآخذ فارسی (مثلاً شاهنامه/بومنصوری) و عربی (مانند ترجمه‌های *خدای‌نامه* و منابع تاریخی) مستقیم یا با میانجی از این تحریرها استفاده کرده‌اند، داستان‌های متفاوت آن‌ها در این متون هم راه یافته است و مثلاً روایت منبعی که سرچشمه آن به تحریر شاهی *خدای‌نامه* می‌رسید با گزارش همان داستان مشابه در مآخذی دیگر که با یا بی‌واسطه از تحریر دینی *خدای‌نامه* اقتباس کرده، تفاوت یافته است. یک نمونه مشهور این موضوع همان نخستین شاه و نخستین انسان بودن گیومرث هست که دیدیم هر دو روایت آن در *شاهنامه* آمده، ولی اعتقاد به نخستین شهریار بودن او مربوط به تحریرهای شاهی *خدای‌نامه* و نخستین انسان انگاشتن وی از تحریرهای دینی/زرتشتی این متن است.

سبب دیگر در شکل‌گیری و رواج دو یا چند روایت مختلف از یک موضوع، شیوه شفاهی داستان‌گزاران بوده است. می‌دانیم که در ایران باستان داستان - سرودهای حماسی - اساطیری را تا پیش از تدوین مکتوب آن‌ها در مجموعه‌هایی مانند *خدای‌نامه*، گوسان‌ها و روایان دیگر به صورت شفاهی در محافل گوناگون نقل می‌کردند و این باعث شده که از بعضی داستان‌ها یا موضوعات دو یا چند گزارش متعدد ساخته و متداول شود. طبعاً هنگام گردآوری و ثبت مکتوب روایات ملی - پهلوانی نیز شماری از آن روایت‌های دو/چندگانه به کتابت درآمده و در منابع مختلف باقی مانده است. برای تبیین بهتر این نکته و ملموس‌تر شدن آن می‌توان به سنت نقالی و روایات طومارها اشاره و استناد کرد که چون نقالان در نقل‌های یک داستان (مثلاً رستم و سهراب) تصرفاتی در جزئیات و موضوعات و تفصیل و اختصار داستان انجام داده‌اند زمانی که خواسته‌اند طومار خود را بنویسند همان نقل تغییر یافته خویش را تحریر کرده‌اند و نتیجه این شده است که از داستان واحد رستم و سهراب در طومارهای گوناگون گزارش‌هایی مختلف دارد که گاهی اختلاف روایی و تفاوت حجم آن‌ها نیز با یک‌دیگر بسیار است. همین اتفاق در تدوین

کتبی داستانهای مّلی - پهلوانی شفاهی در گذشته هم روی داده و مثلاً روایت‌هایی مختلف که داستان‌گزاران گوناگون در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت دربارهٔ چگونگی پایان زندگی رستم نقل می‌کرده‌اند همه به مرحلهٔ کتابت رسیده و چند (حدّ اقل پنج) گزارش جداگانه در این باره به یادگار گذاشته است.

دقیقاً به همین دو دلیل (یعنی استناد بخشی از این روایات متفاوت به تحریرهای خدای‌نامه و بخشی دیگر به سنّت دیرین داستان‌گزاری ایرانی) است که تأکید کردیم همهٔ گزارش‌های بازمانده در مآخذ کهن فارسی و عربی، اصلی است و نباید به صرف شهرت و اهمیّت بیش‌تر شاهنامه، روایت فردوسی را اصلی و گزارش‌های دیگر را غیر اصیل، فرعی یا کم‌اهمیّت انگاشت. داستان‌های شاهنامه از راه منبع / منابع منثور و مکتوب فردوسی به برخی نگارش‌های خدای‌نامه و مآخذی مانند اخبار آزاد سرو، داستان اسکندر و... می‌رسد و روایت‌های مندرج در متون قدیمی و حتّاً بعضاً متأخّر به سرچشمه‌هایی جز آن‌چه منبع مستقیم و غیر مستقیم شاهنامهٔ فردوسی بوده است.

داستان نبرد هاماوران که موضوع اشارهٔ بیت مورد بحث در این مقاله است از روایاتی است که دست‌کم سه گزارش مختلف از آن به دست ما رسیده و نشانه‌های روایت چهارمی از آن نیز با احتمال در منابع دیده می‌شود. پیش از آوردن این روایت‌ها باید خاطر نشان کرد که اشاره‌ای کوتاه به این داستان در متن پهلوی بندهش هم آمده که نشان‌دهندهٔ قدمت و اصالت آن در مآخذ ایرانی است «او [منظور: کاووس] را به بوم هاماوران به فریب با پیدایان کیان در بند کردند ... تا رستم از سیستان سپاه آراست و هاماورانیان را گرفت. کاوس و دیگر ایرانیان را از بند گشود» (فرنبغ دادگی، ۱۳۶۹: ۱۴۰).

مشهورترین روایت داستان جنگ هاماوران گزارش شاهنامهٔ فردوسی در دورهٔ پادشاهی کی کاووس است. در این روایت کی کاووس پس از کام‌یابی در مازندران با پهلوانی‌های رستم، برای فرو نشانیدن سرکشی‌های مردی نژاده در مصر و شام بدان سو لشکر می‌کشد و در آن‌جا سپاه سه سرزمین مصر و بربر و هاماوران را در برابر خود می‌بیند. آن‌ها در نبرد با ایرانیان شکست می‌خورند و باژ و ساو می‌پذیرند. مردی زبان‌آور کاووس را می‌آگاهاند که شاه هاماوران دختری سروبالا و خورشیدروی دارد و او که نادیده دل باخته است سودابه / سوداوه را از پدر خواستگاری می‌کند. شهریار هاماوران که مغلوب شده بناچار دخترش را به مشکوی کاووس می‌فرستد، اما چون از این پیوند ناراضی است نیرنگ بکار می‌بندد و کاووس و پهلوانان ایران را به بزمی فرا می‌خواند و شبانه پناگاه آن‌ها

را می‌گیرد. ایرانیان در دژی بالای کوهی بلند زندانی می‌شوند و چون سودابه نیز نمی‌پذیرد که پیمان پیوند خویش را زیر پا بگذارد و نزد پدر بازگردد او را هم در همان حصن کنار کاووس می‌فرستند. در این میان افراسیاب به ایران می‌تازد و ایرانیان که زار و درمانده شده‌اند به سیستان پناه می‌برند و از رستم یاری می‌جویند. تهمتن برای رهانیدن کاووس و یلان ایران به هاماوران لشکر می‌برد و در نبرد نخست هاماورانیان را می‌گریزاند. مهتر آن‌ها از مصر و بربر هم‌راهی می‌خواهد و در پیکار دوم سپاه سه کشور با رستم مقابل می‌شوند، اما جهان پهلوان باز آن‌ها را فرو می‌کوبد و شاه شام و مصر گرفتار می‌شوند و پادشاه هاماوران نیز امان می‌خواهد و کاووس و پهلوانان ایران و سودابه را آزاد می‌کند و غرامت می‌پردازد (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/ ۲۳۵-۲۴۶/ ۱-۲۸۳).

روایت دیگر که در جزئیات با گزارش شاهنامه تفاوت دارد در *البدء و التاریخ مقدسی* (تألیف ۳۵۵ ه.ق) آمده است. چون تاریخ تألیف این کتاب پیش از شاهنامه فردوسی است این روایت را فعلاً باید قدیمی‌ترین گزارش نبرد هاماوران در منابع موجود بدانیم که خود سند مهم دیگری است برای اثبات اصالت و دیرینگی سایر تحریرهای داستان‌های ملی-پهلوانی ایران غیر از آنچه در شاهنامه آمده. ترجمه فارسی این روایت را به‌طور کامل می‌خوانیم: «[کی کاووس] برای جنگ به حمیر رفت و او را اسیر کردند و در چاهی بزندان افکندند و سنگی بر آن نهادند که سوراخی داشت و هر روز اندکی غذا برای وی افکنده می‌شد و سعدی دختر پادشاه حمیر را با او محبتی و لطفی بود و غذا برای او می‌برد تا آن‌گاه که رستم از سیستان خروج کرد و به یاری او آمد و او را رهایی بخشید ... گویند رستم با گروه انبوهی از سیستان بیرون شد و از سیمرغ خواست تا با او هم‌راه شود. سیمرغ پر خویش را بدو داد و گفت هرگاه نیازمندی شدی آن را در آتش افکن من در دم حاضر می‌شوم. رستم روانه شد تا به یمن رسید و با ایشان پیکاری سخت کرد. گویند پادشاه حمیر جادوگر بود و به افسون شهر خویش را برداشت و میان آسمان و زمین معلق ساخت. رستم پر سیمرغ را در آتش افکند و در دم سیمرغ حاضر شد و رستم را بر پشت خویش سوار کرد و اسبش را با چنگ‌هایش گرفت و در آسمان پرواز کرد تا برابر شهر رسید و در حالی که مثل رعد صدا می‌کرد بال گشود و بر شهر فرود آمد و رستم با ایشان پیکاری عظیم کرد و کی کاوس را از چاه بیرون آورد و سعدی را نیز به هم‌راه او بیرون آورد و هر دو را به بابل فرستاد» (مقدسی، ۱۳۸۶: ۱/ ۵۰۵).

در جامع‌التواریخ (قرن ۸ ه.ق) داستان نبرد هاماوران یا همان یمن در بخش پادشاهی کاووس تقریباً همانند روایت شاهنامه است (همدانی، ۱۳۹۲: ۱/ ۴۷۴ - ۴۷۵) و فقط نام پادشاه هاماوران/ یمن در این جا آمده که در شاهنامه نیست، اما در گزارش گفت‌وگوهای رستم و اسفندیار در داستان نبرد این دو پهلوان، توصیف مفصل دیگری از این ماجرا از زبان رستم آمده که هم با روایت خود این متن در دوره کاووس و هم با هر دو گزارش شاهنامه و البدء و التاریخ متفاوت است و آن را باید روایت سوم نبرد هاماوران محسوب کرد که به جهت اهمیتش عین آن نقل می‌شود:

«و چون پادشاه یمن کاووس را اسیر خود گردانید و در بند کرد و گیو و گودرز را به سحر حیوانی چند ساخت و مدت هفت سال مملکت ایران از پادشاه خالی بود و هیچ کس نمی‌دانست که کاووس کجا است غیر از فرهنگ مادرش که خبری از حال او یافته بود. و فرهنگ به سیستان آمد و هزار شتر نر و اسبان خوب با خود آورد و با او چهار کنیزک خوب گوینده بود که کاووس ایشان را میان زنان خود گزین کرده بود. و فرهنگ مادر کاووس پیش من تضرع و زاری نمود، گفت این زر و مال و کنیزکان از من قبول کن و پسر مرا خلاص کن و کنیزکان چهارگانه روی من می‌بوسیدند و می‌گفتند که اگر کاووس هلاک شد تو به ما سزاوارتری که به کاووس نزدیک‌تر از فرزندان او بودی. من گفتم کنیزانی که از آن کاووس بوده باشند نشاید که من در آن تصرف کنم و خدای تعالی چندان مال به من داده است که مرا احتیاج بدین زر نیست لیکن مرا کسی باید که نشان دهد که کاووس کجاست و وظیفه آن است که پیش پدرم داستان روی و از او پرسی. فرهنگ نزد داستان شد و داستان چون فرهنگ را بدید تعظیمش کرد و از او احوال پرسید. چون معلوم کرد پری که سیمرغ بدو داده بود که هرگاه مهمی دست دهد و خواهی که من حاضر شوم این پر بر آتش نه تا من نزد تو حاضر شوم. آن بر آتش نهاد و سیمرغ حاضر شد و مجمرهای عود نزد وی بردند و فرهنگ پیش او بایستاد و تضرع کرد و التماس نمود که پسرش را خلاص کند و سیمرغ به وی التفات ننمود و چون داستان این حال مشاهده کرد برخاست و پیش سیمرغ تضرع نمود تا زمانی که قبول کرد که ایشان را بر مقام کاووس دلالت کند. پس من به خانه خود شدم و جوشن بپوشیدم و سلاح خود برداشتم و رخس را زین کردم و سیمرغ مرا و اسب مرا به چنگال گرفت و از دریاها بگذرانید و به شهر یمن به حمیر ساحر رسانید و من شمشیر بکشیدم و چندین ساحری از هم بگسیختم و حمیر ساحر و پسرش را بکشتم و کاووس را از چاه بیرون آوردم و

بندش برداشتم و گیو و طوس و بیژن باز به صورت خود آمدند و مجموع به سعی من به مملکت فارس رسیدند» (همدانی، ۱۳۹۲: ۱/ ۵۱۸ - ۵۱۹).

این روایت سوم در *روضه/الصفاه* (قرن ۹ ه.ق) و *مأخذ متأخر* و *غیرمشهوری* مانند کتاب *روزمه خسروان پارسی* تألیف احمد وقار شیرازی در سده سیزدهم نیز تکرار شده است (میرخواند، ۱۳۸۰: ۱/ بخش دوم، ۷۱۲-۷۱۳؛ وقار شیرازی، ۱۳۵۷: ۲۷۱-۲۷۲).

در برخی منابع مانند *تاریخ طبری*، *تاریخ بلعمی*، *تجارب الامم* و *الکامل* با این که کلیت روایت نبرد هاماوران مشابه گزارش شاهنامه است وجود تفاوت‌هایی جزئی چون ذکر نام شاه یمن/هاماوران، مفلوج بودن وی و ناتوانی در جنگ کردن و زندانی شدن کاووس و ایرانیان هم‌راه او در چاه (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۸۲؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۴۲۲؛ طبری، ۱۳۶۲: ۲/ ۴۲۴-۴۲۵؛ مسکویه، ۱۳۶۶: ۲۲) این گمان را پیش می‌آورد که شاید داستان جنگ هاماوران روایت چهارمی نیز داشته که تحریر کامل آن تا کنون در متون موجود شناسایی نشده و قرآینی از آن به صورت اختلافاتی که گذشت در مآخذی بازمانده است.

در حاشیه بحث روایت‌های چندگانه داستان نبرد هاماوران این نکته را هم باید افزود که در معدودی از منابع بعضی اجزا و عناصر دو داستان جنگ مازندران (هفت خان رستم) و جنگ هاماوران با یکدیگر درآمیخته و روایتی واحد پرداخته شده است. [۵] برای نمونه در *غرر/اخبار ثعالبی دیوی* - مانند آغاز داستان هفت‌خان در *شاهنامه* - کاووس را برای رفتن به یمن می‌فریبد و او به آن‌جا لشکر می‌کشد. پادشاه یمن ذوالاذعار ابتدا با او صلح می‌کند و دخترش سعدی/سودابه را به کاووس می‌دهد، ولی بعد شاه ایران و هم‌راهانش را در مهمانی می‌گیرد و در چاهی زندانی می‌کند تا این‌که رستم می‌رود و آن‌ها را نجات می‌دهد (ثعالبی، ۱۹۰۰: ۱۵۶-۱۶۲). در *زین/اخبار هم یمن همان مازندران* معرفی شده و سودابه دختر سمر بن عنتر پادشاه آن‌جاست. کاووس که به یمن تاخته به جادو در آن‌جا شکست می‌خورد و خود و یارانش هم‌چون روایت نبرد مازندران نابینا و در چاه گرفتار می‌شوند. رستم با دوازده هزار نفر به مازندران/یمن می‌رود و حصار جادوگران را می‌گشاید و به راه‌نمایی سودابه جگر جادوگران کشته‌شده را می‌ساید و بر چشم ایرانیان در بند می‌ریزد و آن‌ها بینایی خود را باز می‌یابند (مشابه ریختن خون جگر دیو سپید بر دیدگان کاووس در روایت هفت‌خان) (گردیزی، ۱۳۸۴: ۷۳-۷۴).

تعدد روایت‌های نبرد هاماوران موجب شده که درباره فرجام کار پادشاه آن‌جا نیز در این داستان دو گزارش متفاوت بوجود آید که هر دو اصیل و مستند بر مآخذ قدیمی و معتبر است. در آثاری نظیر *تاریخ طبری*، *تاریخ بلعمی*، *غرر/اخبار ثعالبی*، *تجارب الامم*،

الکامل و تاریخ بناکتی شاه هاماوران از رستم امان می‌طلبد و با او صلح می‌کند و هم‌چون گزارش اصلی این داستان در شاهنامه زنده می‌ماند (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱/ ۲۸۲؛ بلعمی، ۱۳۸۵: ۴۲۲ و ۴۲۳؛ بناکتی، ۱۳۷۸: ۳۱؛ ثعالبی، ۱۹۰۰: ۱۵۹، ۱۶۱ و ۱۶۲؛ طبری، ۱۳۶۲: ۲/ ۴۲۴ و ۴۲۵؛ مسکویه، ۱۳۶۶: ۲۲). این روایت احتمالاً به تأثیر از شاهنامه در بعضی طومارهای نقالی هم بازگفته شده است (طومار شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۱: ۱/ ۳۹۸؛ طومار نقالی شاهنامه، ۱۳۹۱: ۴۴۸؛ هفت‌لشکر، ۱۳۷۷: ۱۷۷-۱۷۸). این که در اشارتِ موجز به جنگ هاماوران در متن بندهش می‌خوانیم «رستم هاماورانیان را **گرفت**» (فربغ دادگی، ۱۳۶۹: ۱۴۰) شاید به قرینه فعل «بگرفت» بتوان حدس زد که در روایت مورد استفاده این متن پهلوی نیز شهریار هاماوران کشته نشده بوده است.

در روایتِ برخی دیگر از منابع شاه هاماوران به دست رستم کشته می‌شود. این مآخذ خود دو دسته است: بخشی از آن‌ها به‌طور کلی یا در اشاره به وقوع این جنگ در دوره کاووس به این موضوع پرداخته‌اند و در بعضی دیگر رستم در گفت‌وگو با اسفندیار و نازش به دلاوری‌های خویش از کشتن شاه هاماوران نیز یاد می‌کند که دیدیم در شاهنامه هم چنین است. از متونِ گروه نخست برای نمونه باید از مروج‌الذهب مسعودی (تألیف ۳۳۲ ه.ق) نام برد که زمان نگارش آن قبل از شاهنامه است و گزارشی کوتاه از نبرد کاووس در یمن آورده که بسیار مشابه روایت فردوسی است جز این که رستم نهایتاً پادشاه آن‌جا، شمر بن یرعش، را می‌کشد (مسعودی، ۱۳۸۷: ۱/ ۲۲۲). از دیگر آثار پیش از شاهنامه در سنی ملوک‌الارض نیز شمر یرعش از ملوک حمیر (یمن/هاماوران) است که بنابر روایتی «به دست رستم بن دستان کشته شده است» (اصفهانی، ۱۳۶۷: ۱۳۳). این دو اشاره گواه مستندی برای تأیید اصالت موضوع کشته شدن شاه هاماوران به دست رستم در برخی روایت‌های کهن نبرد هاماوران است.

این سرنوشت برای پادشاه هاماوران در متون بعد از شاهنامه هم تکرار شده است. مثلاً در تاریخ‌گزیده (قرن ۸ ه.ق) می‌خوانیم «کاووس به هاماوران رفت به جنگ ذی‌الاذعار بن ابرهه بن ذی‌المنار بن رایش بن صفی و گرفتار شد. رستم لشکر کشید و با پادشاهان هاماوران و مصر و شام جنگ کرد و ایشان را بکشت و کاوس را مظفر با تخت‌گاه خود آورد» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۸۷). در ریاض‌الفردوس خانی (قرن ۱۱) نیز پس از گرفتاری کاووس در هاماوران تصریح شده که «رستم به آن‌جا رفته با شاه هاماوران حرب کرده وی را بکشت» (حسینی، ۱۳۸۵: ۷۱). کشته شدن شاه هاماوران به دست رستم به روایات نقالی و شفاهی - عامیانه هم راه یافته و در طوماری به زبان ترکی - که سابقه نقل و تدوین بعضی

داستان‌های آن به عصر صفوی می‌رسد- و طومار مرحوم مرشد زیریری اصفهانی، تهمت‌ن مهتر هاماوران را دو نیم می‌کند [۶] (کلیات شاهنامه، ۱۳۳۹: ۷۸؛ شاهنامه نقلان، ۱۳۹۶: ۳/ ۱۷۳۷). در یکی از روایت‌های مردمی داستان کی کاووس و سودابه نیز که گزارش کوتاهی از جنگ هاماوران است، رستم پادشاه آن‌جا را می‌کشد (انجوی شیرازی، ۱۳۶۹: ۳/ ۸۳).

از منابع دسته دوم می‌توان به جامع‌التواریخ و روزمه خسروان پارسی اشاره کرد که رستم در مناظره با اسفندیار ضمن گزارشی مفصل از نبرد هاماوران، در پایان آشکارا می‌گوید «حمیر ساحر و پسرش را کشتم» (همدانی، ۱۳۹۲: ۱/ ۵۱۹) و «... من تیغ در آن نابکاران نهادم و همه را بکشتم» (وقار شیرازی، ۱۳۵۷: ۲۷۱). در طومار استاد سعیدی هم با این‌که در روایت جنگ هاماوران رستم به پادشاه آن‌جا زنه‌ار می‌دهد در برابر اسفندیار می‌گوید «... من بودم که رفتم شاه هاماوران را کشتم و کاووس را نجات دادم» (طومار شاهنامه فردوسی، ۱۳۸۱: ۲/ ۱۰۹۶). چنان‌که دیدیم در شاهنامه نیز رستم در گفت‌وگو با اسفندیار به کشتن پادشاه هاماوران می‌نازد و با احتمال بسیار مآخذ اشارات جامع‌التواریخ، روزمه خسروان پارسی و طومار استاد سعیدی همان بیت داستان رستم و اسفندیار شاهنامه (بکشتم به جنگ اندرون شاهشان/ تهی کردم آن نامور گاهشان) بوده است.

نکته جالب این‌که در چند منبع به هر دو روایت متفاوت زنده ماندن و کشته شدن شاه هاماوران/ یمن توجه و این اختلاف ناشی از دو سرچشمه/ گزارش ایرانی و عربی داستان دانسته شده است. برای نمونه در فارس‌نامه ابن بلخی (قرن ۶ ه.ق) پس از ذکر رفتن کاووس به یمن برای پیکار با ذوالاذعار بن ابرهه و شکست و محبوس شدن او در چاه آمده «تا رستم دستان لشکرها جمع کرد به یمن رفت و کی کاوس را به قهر از ایشان بستد به قول تواریخ فرس و اما تواریخ عرب گفته‌اند کی چون رستم با لشکرها آن‌جا رفت ذوالاذعار با لشکر خویش بیرون آمد و هر دو لشکر برابر یک‌دیگر فرود آمدند و پیرامن لشکرگاه‌ها خندق‌ها ساختند تا یک چندی برآمد و هر دو لشکر ستوه شدند پس صلح کردند و کی کاوس را باز دادند» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۴۲). در تواریخ شیخ اویس (قرن ۸ ه.ق) نیز همین توضیح آمده و تصریح شده است که در روایات ایرانی از کشته شدن شاه یمن به دست رستم سخن رفته «... رستم بن دستان سپه‌سالار سیستان بود و چون به یمن رسید خلاف است که چه کرد. پارسیان گویند ملک یمن را بکشت و کی کاوس را بیرون آورد. عرب گویند: مصالحه کردند» (قطبی اهری، ۱۳۸۹: ۵۶؛ نویری، ۱۴۲۳: ۱۵/ ۱۵۳).

بر پایه این مآخذ بعضی از مورخان یا منبع مورد استفاده آن‌ها کشته شدن شاه هاماوران به دست رستم را مربوط به گزارش ایرانی داستان نبرد هاماوران و آشتی او با تهمتن و زنده ماندنش را متعلق به روایت عربی آن می‌دانسته‌اند، اما چون در داستان جنگ هاماوران در *شاهنامه* پادشاه این سرزمین کشته نمی‌شود و این موضوع در مآخذ فردوسی در سرودن این روایت (احتمالاً *شاهنامه* / *بومنصوری*) و به تبع منبع / منابع این متن منثور هم بوده است باید موضوع مصالحه و زنده ماندن شاه هاماوران را هم‌چون کشته شدن او از روایت‌های کهن و اصیل سنت داستان‌پردازی ایرانی بدانیم مگر این‌که احتمال بدهیم مآخذ نامعلوم و از دست رفته داستان جنگ هاماوران - که به زبان پهلوی بوده - در این نکته (کشته شدن پادشاه هاماوران در یک روایت) از روایت کهن‌تر عربی تأثیر گرفته باشند. این حدس که شاید به دلیل ارتباط سرزمین محل وقوع این داستان (هاماوران / یمن) با اعراب به‌ظاهر پذیرفتنی بنماید به نظر نگارنده بسیار بعید و نامحتمل است زیرا هم روایت (نبرد هاماوران) درباره شخصیت‌های ملی - پهلوانی ایران (رستم و کاووس) است و هم نقل آن در ایران پیشینه دیرینی دارد و احتمالاً اعراب آن را مانند برخی دیگر از روایت‌های حماسی - اساطیری از ایرانیان گرفته‌اند و یک تحریر از آن (زنده ماندن شاه یمن) را در منابع خویش آورده‌اند. مولفانی نظیر ابن بلخی، قطبی اهری و نویری - یا مآخذ کار آن‌ها - هم شاید چون این روایت را در متون قدیمی عربی (بخش ملوک حمیرا / یمن) دیده‌اند چنین پنداشته‌اند که پایان صلح‌آمیز رویارویی شاه هاماوران و رستم، گزارش / تحریر عربی ماجراست و به اصالت و قدمت هر دو روایت در متون ایرانی توجه نکرده‌اند.

نتیجه‌گیری

با بررسی اشارات و گزارش‌های مختلف مربوط به داستان گرفتاری کی‌کاووس و ایرانیان در هاماوران / یمن و رهانیدن رستم ایشان را در مآخذ متعدد فارسی و عربی نتیجه می‌گیریم که در این بیت از داستان رستم و اسفندیار در توصیف رستم: همان **شاه هاماوران** را بکشت نیارست گفتن کس او را درشت

ضبط «شاه هاماوران» درست و اصلی است. این وجه علاوه بر داشتن پشتوانه بیش‌تر نسخه‌های *شاهنامه*، نسبت به وجه دیگر (ماه هاماوران) نویسنش دشوارتر نیز هست و حتا اگر در یک یا چند دست‌نویس اندک شمار نیز باقی می‌ماند به استناد قاعده «برتری ضبط دشوارتر» باید در متن تصحیح علمی - انتقادی *شاهنامه* آورده می‌شد. دشوارتر بودن

«شاه هاماوران» به این سبب است که کاتبان و خوانندگان شاهنامه در داستان کین سیاوش با کشته شدن «ماه هاماوران: سودابه» به دست رستم آشنا بودند و مصراع «همان ماه هاماوران را بکشت» برای ایشان درست و مفهوم بوده است، ولی چون در گزارش نبرد هاماوران در بخش شهریارِ کاووس خوانده بودند که شاه هاماوران از رستم امان می‌خواهد و کشته نمی‌شود طبعاً صورت «شاه هاماوران» در این مصراع برای آن‌ها نادرست و غریب می‌نموده است و طبیعی است که آن را به «ماه هاماوران» تبدیل یا به اصطلاح ساده/ آشنا می‌کردند. با این حال بسیار جالب است که این ساده‌گردانی (شاه هاماوران ← ماه هاماوران) فقط در یک نسخه معتبر (لندن/ بریتانیا ۶۷۵ ه.ق) انجام شده است و اغلب نسخ همان ضبط دشوارتر «شاه هاماوران» را نگه داشته‌اند.

غیر از اصول تصحیح متن (کم و کیف نگاشته دست‌نویس‌ها و قاعده برتری ضبط دشوارتر) دو قرینه دیگر نیز مؤید ضبط «شاه هاماوران» است. یکی اشاره خود رستم به کشتن پادشاه هاماوران در بیتِ دیگر از داستان رستم و اسفندیار و دیگر اینکه با نویسی «شاه هاماوران» کتابیون به سه کردار پهلوانی مهم تهمتن به ترتیب اشاره می‌کند: ۱- هفت‌خان او و کشتن دیو سپید ۲- نبرد هاماوران و کشتن مهتر آن منطقه ۳- کین‌خواهی خون سیاوش؛ در حالی که با «ماه هاماوران» مفهوم هر دو بیت پایانی از چهار بیت منقول از زبان کتابیون در آغاز بحث، یکی و ناظر به همان خون‌خواهی سیاوش است.

به لحاظ داستانی نیز هر دو موضوع ظاهراً متناقض زنه‌ارخواهی پادشاه هاماوران از رستم و کشته شدن او به دست جهان‌پهلوان ایران، اصلی و مربوط به روایت‌های چندگانه داستان نبرد هاماوران در متون و سنت داستان‌پردازی ایرانی است. در شاهنامه، مأخذ مکتوب فردوسی در گزارش این داستان به روایتی باز می‌گشته که در آن شاه هاماوران زنده مانده است و در دو اشاره مذکور در رستم و اسفندیار منبع او روایت دیگر (کشته شدن شاه هاماوران) را باختصار آورده بوده است. بازتاب دو روایت از داستان واحد جنگ هاماوران در دو جا از اخبار ملی - پهلوانی ایران ویژه شاهنامه نیست و مشابه آن را در گزارش‌های جامع‌التواریخ و روضه‌الصفاء نیز می‌بینیم که روایت این نبرد در بخش اصلی آن (عصر کاووس) با توصیف آن ماجرا از زبان رستم در گفتگو با اسفندیار (داستان رستم و اسفندیار) تفاوت دارد. گویی پردازندگان داستان‌های ملی - پهلوانی ایران که با دو یا چند روایت از نبرد هاماوران در منابع (کتبی یا شفاهی) خویش مواجه و آشنا بوده‌اند تفصیل یا

اشارات دو گزارش آن را به مقتضای روندِ روایی داستان‌ها در دو بخشِ شهرپاری کاووس و داستان رستم و اسفندیار گنجانده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- برای مروری کوتاه بر تاریخچهٔ کتابت، تصحیح و چاپ *شاهنامه*. بنگرید: آیدنلو، سجّاد؛ دفتر خسروان (برگزیدهٔ شاهنامهٔ فردوسی)، تهران: سخن، چ دوم، ۱۳۹۴، صص ۲۸۸-۳۰۲.
- ۲- بنگرید: آیدنلو، سجّاد؛ «بررسی سه بیت از داستان رستم و اسفندیار»، *پژوهش‌های ادبی*، سال شانزدهم، شمارهٔ ۱۸، زمستان ۱۳۸۶، صص ۲۳ و ۲۴. بازچاپ در: آیدنلو، سجّاد؛ *نیم‌پخته ترنج* (بیست مقاله دربارهٔ شاهنامه و ادب حماسی ایران)، تهران: سخن، ۱۳۹۶، صص ۵۳-۵۴.
- ۳- این‌که نوشتیم «تا حدودی» به این دلیل است که رستم- همان‌گونه که اشاره شد- در روایت نبرد مازندران در *شاهنامه*، خود شاه مازندران را نمی‌کشد و فقط او را در آورده‌گاه می‌گیرد و نزد کاووس می‌آورد و او به دستور کاووس به دست دژخیم بارگاه ریز می‌شود: به دژخیم فرمود تا تیغ تیز/ بگیرد کند تنش را ریز ریز (فردوسی، ۱۳۹۳: ۱/ ۲۳۲/ ۸۳۱).
- ۴- نسخهٔ فلورانس (۶۱۴ ه.ق)- که تا امروز فقط جلد نخست آن یافته و شناسایی شده است- ناقص و تا پایان پادشاهی کی‌خسرو است و داستان رستم و اسفندیار را ندارد.
- ۵- برای بحث دربارهٔ این‌که کدام یک از دو روایتِ نبرد مازندران و هاماوران اصیل‌تر است، بنگرید: نولدکه، تئودور؛ «دیو سپید مازندران»، ترجمهٔ جلال خالقی مطلق، *سخن‌های دیرینه*، به کوشش علی دهباشی، تهران: افکار، ۱۳۸۱، صص ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۵-۴۱۶.
- ۶- در طومار مرحوم زریری هنگامی که تهمینه پدر سهراب را به او معرفی می‌کند تعبیر «قاتل شاه هاماوران» را هم برای رستم بکار می‌برد. بنگرید: (*شاهنامهٔ نقلان*، ۱۳۹۶: ۳/ ۱۹۵۴).

فهرست منابع

- آیدنلو، سجّاد. (۱۳۹۴). *دفتر خسروان (برگزیده شاهنامه فردوسی)*، تهران: سخن.
- ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۸۳). *تاریخ کامل*، برگردان: سید حسن روحانی، تهران: اساطیر.
- ابن بلخی. (۱۳۸۵). *فارس نامه*، تصحیح و تحشیه گای لسترانج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: اساطیر.
- اصفهانی، حمزه بن حسن. (۱۳۶۷). *تاریخ پیامبران و شاهان*، ترجمه جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم. (۱۳۶۹). *فردوسی نامه*، تهران: علمی.
- بلعمی، ابوعلی. (۱۳۸۵). *تاریخ بلعمی*، تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمدپروین گنابادی، تهران: زوآر.
- بناکتی، محمد. (۱۳۷۸). *تاریخ بناکتی*، به کوشش جعفر شعار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- *تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم*. (۱۳۷۳). تصحیح رضا انزایی نژاد- یحیا کلانتری، مشهد: دانش گاه فردوسی مشهد.
- تفضلی، احمد. (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران: سخن.
- ثعالبی، ابومنصور. (۱۹۰۰). *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، به کوشش ه. زوتنبرگ، پاریس.
- حسینی، محمد میرک بن مسعود. (۱۳۸۵). *ریاض الفردوس خانی*، به کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۵۷). «ابوعلی بلخی»، *دانش نامه ایران و اسلام*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج ۸، صص ۱۰۷۳-۱۰۷۸.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۸۶). «از شاهنامه تا خدای نامه: جستاری درباره مآخذ مستقیم و غیرمستقیم شاهنامه»، *نامه ایران باستان*، سال هفتم، شماره اول و دوم (پیاپی ۱۳ و ۱۴)، صص ۳-۱۱۹.

- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۰). «یادداشت‌هایی در تصحیح انتقادی بر مثال شاهنامه»، *شاهنامه از دست‌نویس تا متن*، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب، صص ۲۶۳-۳۷۱.
- خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۹۳). «خدای‌نامه»، *تاریخ جامع ایران*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، سرویراستاران: حسن رضایی باغبیدی و محمود جعفری دهقی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، صص ۶۷۵-۷۰۲.
- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۶۹). «روایتی دیگر در مرگ رستم»، *۲۱ گفتار درباره شاهنامه فردوسی*، شیراز: نوید شیراز، صص ۵۰۹-۵۴۳.
- زرّین کوب، روزبه. (۱۳۹۴). «خدای‌نامه»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲۲، صص ۱۰۸-۱۱۳.
- *شاهنامه نقّالان (طومار مرشد عباس زریری اصفهانی)*. (۱۳۹۶). ویرایش جلیل دوست‌خواه، تهران: ققنوس.
- طبری، محمّد بن جریر. (۱۳۶۲). *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر.
- *طومار شاهنامه فردوسی*. (۱۳۸۱). به کوشش مصطفی سعیدی و احمد هاشمی، تهران: خوش‌نگار.
- *طومار نقّالی شاهنامه*. (۱۳۹۱). تصحیح سجّاد آیدنلو، تهران: به‌نگار.
- فردوسی، ابوالقاسم. *شاهنامه*، نسخه مورّخ ۸۳۱ ه.ق آرشبو ملّی دهلی به شماره ۱۹۷۲.
- فردوسی، ابوالقاسم. *شاهنامه*، نسخه مورّخ ۸۳۴ ه.ق کتاب‌خانه سلیمانیه.
- فردوسی، ابوالقاسم. *شاهنامه*، نسخه کتاب‌خانه مجلس احتمالاً از سده نهم به شماره ۶۱۸۶۲.
- فردوسی، ابوالقاسم. *شاهنامه*، نسخه مورّخ ۹۰۵ ه.ق کتاب‌خانه ملّی پاریس به شماره 228. 1490.persan.
- فردوسی، ابوالقاسم. *شاهنامه*، نسخه مورّخ ۹۹۸ ه.ق کتاب‌خانه مجلس به شماره ۸۹۷۲۴.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۸۲۹). *شاهنامه*، به کوشش ترنر ماکان، کلکته.



- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۸۸۰). *شاهنامه*، به اهتمام یوهان آگوستون فوللرس، لیدن: بریل.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۲۷۲ ه.ق). *شاهنامه*، به خط اولیا سمیع شیرازی، کتاب‌فروشی وصال.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۵۰). *شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه خطی بایسنغری)*، تهران: شورای جشن‌های شاهنشاهی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۳). *شاهنامه*، تصحیح ژول مول، با مقدمه محمدامین ریاحی، تهران: سخن.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴ الف). *شاهنامه (بر اساس چاپ مسکو)*، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴ ب). *شاهنامه*، به کوشش مهدی قریب و محمدعلی بهبودی، تهران: توس.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۵). *شاهنامه*، به کوشش محمد رضانی، تهران: پدیده (کلالة خاور).
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۹ الف). *شاهنامه همراه با خمسة نظامی*، با مقدمه دکتر فتح‌الله مجتبیایی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۹ ب). *شاهنامه*، تصحیح مصطفی جیحونی، اصفهان: شاهنامه‌پژوهی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۴). *شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه خطی کتاب‌خانه بریتانیا به شماره Add,21,103 مشهور به شاهنامه لندن)*، نسخه برگردانان: ایرج افشار و محمود امیدسالار، تهران: طلایه.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶ الف). *شاهنامه*، تصحیح جلال خالقی مطلق، دفتر ششم با همکاری محمود امیدسالار و دفتر هفتم با همکاری ابوالفضل خطیبی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶ ب). *شاهنامه (چاپ بروخیم)*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، مجتبی مینوی و سعید نفیسی، به اهتمام بهمن خلیفه، تهران: طلایه.

- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶ج). *شاهنامه*، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، تهران: قطره.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶د). *شاهنامه*، ویرایش مهدی قریب، تهران: دوستان.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۹). *شاهنامه* (نسخه برگردان از روی نسخه کتابت اواخر سده هفتم و اوایل سده هشتم هجری قمری، کتابخانه شرقی وابسته به دانش گاه سن ژوزف بیروت، شماره NC.43)، به کوشش ایرج افشار، محمود امیدسالار، نادر مطلبی کاشانی، تهران: طلایه.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۱). *شاهنامه (ویرایش نهایی چاپ مسکو)*، زیر نظر مهدی قریب، تهران: سروش با هم کاری دانش گاه خاورشناسی مسکو.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۳). *شاهنامه*، پیرایش جلال خالقی مطلق، تهران: سخن.
- فرنیغ دادگی. (۱۳۶۹). *بندهش*، گزارنده: مهرداد بهار، تهران: توس.
- فیروزبخش، پژمان. (۱۳۹۰). «خدای نامه»، *دانش نامه جهان اسلام*، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ج ۱۵، صص ۲۳۶ - ۲۴۱.
- قطبی اهری (نجم)، ابی بکر. (۱۳۸۹). *تواریخ شیخ اویس (جریده)*، به کوشش ایرج افشار، تبریز: ستوده.
- کریستن سن، آرتور. (۱۳۸۶). *کیانیان*، ترجمه ذبیح الله صفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- *کلیات شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی*. (۱۳۳۹). تبریز: کتابفروشی فردوسی.
- کزازی، میر جلال الدین. (۱۳۸۴). *نامه باستان*، تهران: سمت.
- گردیزی، ابوسعید. (۱۳۸۴). *زین الاخبار*، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۷۷). *ظفرنامه به انضمام شاهنامه* (چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری در کتابخانه بریتانیا Or.2833)، تهران و وین: مرکز نشر دانش گاهی و آکادمی علوم اتریش.



- مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۸۷). **مروج الذهب و معادن الجواهر**، مترجم: ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مسکویه، ابوعلی. (۱۳۶۶). **تجارب الامم**، حقه و قدم له: الدكتور ابوالقاسم امامی، طهران: دار سروش، الجزء الاول.
- مقدسی، مطهر بن طاهر. (۱۳۸۶). **آفرینش و تاریخ**، مقدمه، ترجمه و تعلیقات: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگه.
- میرخواند. (۱۳۸۰). **تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیا و الملوك و الخلفاء**، تصحیح و تحشیة جمشد کیان فر، تهران: اساطیر.
- **نرم افزار تاریخ ایران اسلامی** (متن ۲۷۶ کتاب)، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- **نرم افزار تراث ۲** (متن کتاب ۲۸۳ کتاب)، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
- نویری، شهاب الدین. (۱۴۲۳). **نهایه الارب فی فنون الادب**، مصر، قاهره: دارالکتب و الوفاق القومیه.
- **نهایه الارب فی اخبار الفرس و العرب**. (۱۳۷۵). تصحیح محمدتقی دانش پژوه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- وقار شیرازی، احمد. (۱۳۵۷). **روزمه خسروان پارسی**، توضیح و تصحیح محمدعلی صادقین، شیراز: دانش گاه پهلوی.
- **هفت لشکر**. (۱۳۷۷). تصحیح: مهران افشاری- مهدی مدائنی، تهران: پژوهش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- همدانی، فضل الله رشیدالدین. (۱۳۹۲). **جامع التواریخ**، تصحیح و تحشیة محمد روشن، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- Shapur Shahbazi, A. (1990). " On the X^wadây- Nâmag", *Acta Iranica*, 30. pp208- 229.